



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

در آستانه‌ی سال نهم



اسفند ۱۴۰۴

یادداشت پیش رو را به مناسبت آغاز نهمین سال فعالیت «نقد» نوشته بودیم. در این فاصله جنگ بین رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، از یک سو، و اسرائیل به سرکردگی جلاّد غزه، و آمریکا به سرکردگی دیوانه‌ی هرزه و خودشیفته‌ای هم‌چون ترامپ، از سوی دیگر، شیرازه و روال زندگی را از هم گسست. دو سویه‌ای ارتجاعی که یکی فقط برای بقای رژیم ننگین و سرکوبگر خود، و دیگری برای منافع کوتاه‌مدت شخصی و منافع راهبردی و درازمدت سرمایه‌ی جهانی و برای جایگزین کردن رژیم جمهوری اسلامی با رژیمی به‌عنوان یکی از نوکران خود، جان و زندگی انسان‌ها را قربانی می‌کنند. با این حال آن چه در این یادداشت آمده حقیقت و حقانیت خود را دارد.

«نقد»، همزاد جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های انقلابی علیه نظام زندان و شکنجه و کشتار است. اسفند ۹۶ و در سایه‌ی خروش دی‌ماه ۹۶ پای در راه نهادیم و گزارش‌های هر ساله‌مان نشان می‌دهد که تا امروز گواه، راوی و واکاونده‌ی نقاد خیزش‌های پس از دی‌ماه بوده‌ایم. هرچند قلمرو کار «نقد»، کار و مبارزه‌ی نظری است و از همان نخستین واژه‌ها تأکید داشتیم که پراکسیس اجتماعی و تاریخی انسان یگانه نقطه عزیمت عینی شناخت همه‌ی وجوه هستی اجتماعی و تاریخی است و انتقادی و انقلابی بودن در مقام سرشت درون‌ماندگار این پراکسیس، ضامن و متضمن تاریخت و آفرینندگی آن است، اما دستور کار خود را چنین تعریف می‌کنیم که «بهترین، انقلابی‌ترین و نبوغ‌آمیزترین نظریه بدون پیوند با نبض، متن و کنش‌گران یک جنبش اجتماعی و سیاسی واقعی، بی‌واسطه، هیچ هوده‌ای ندارد.»

در متن و بر بستر همین جنبش‌هاست که سال نهم «نقد» را در شامگاه قتل‌عامی بی‌سابقه در پی خیزش دی‌ماه امسال آغاز می‌کنیم. خیزش کنونی دست‌کم از دو زاویه با خیزش‌های پیشین تفاوت دارد. **نخست**، در عیان‌شدن خشونت عریان و دژخیمانه‌ی رژیم در کشتار مخالفان. بارها از سویه‌هایی گوناگون بر درندگی این رژیم تأکید شده بود و نمونه‌های کشتارهای سال‌های ۶۰ و ۶۷ و نیز آبان ۹۸ گواه روشن آن بودند. اما با کشتار بی‌سابقه‌ی مخالفان در خیزش دی‌ماه، آن چه همواره از درندگی بالقوه‌ی رژیم در رودررویی با مخالفان نشان داشت، در سرکوب خیزش دی‌ماه امسال به فعل درآمد و رژیم نشان داد که کوچک‌ترین ابایی از به‌راه انداختن جوی خون در خیابان‌ها ندارد و برای حفظ خود می‌تواند به جنایت‌کارانه‌ترین وجهی، ده‌ها و بسا صدها هزار انسان را از دم تیغ دژخیمانه‌اش بگذراند. ویژگی **دوم** این خیزش حضور انکارناپذیر گرایش ارتجاعی بازگشت به سلطنت بود. هدف واکاوی علل و

ابعاد واقعی این حضور نیست، بلکه جلب توجه به تغییر فضای ایدئولوژیک و گفتمانی آن، همانا تغییرات اعتباری (نرماتیو) و ارزش‌داورانه‌ی آن است.

جای شگفتی نیست که ایدئولوژی سلطنت‌طلبان و گفتمان سلطنت‌طلبی، علیه انقلاب و ارزش‌های انقلابی باشد. صریح‌ترین و بدیهی‌ترین علت این است که انقلاب بساط رژیم سرکوبگر آن‌ها را برچیده است. هم‌چنین جای شگفتی نیست که اگر «براندازی» رژیم جمهوری اسلامی و بازگشت بساط پهلوی («پهلوی برمی‌گردد») با کودتا یا با زدوبند با سپاه یا جناح‌هایی از ارگان‌های سرکوب‌همین رژیم ممکن نباشد، سلطنت‌طلبان خواهان حمله‌ی نظامی آمریکا و بمباران مردم و زیرساخت‌هایی هستند که نهایتاً ثمره‌ی کار و ثروت همین مردم‌اند. نزد آن‌ها انقلاب و ارزش‌های انقلابی همان دشنامی است که تجلی خود را در موج پلید چپ‌ستیزی و طعن و لعن «پنجاه و هفتی‌ها» نشان می‌دهد. در نقطه‌ی مقابل، تأکید ایدئولوژی‌ها و گفتمان جمهوری اسلامی و هواداران آن و نیز کل جریان «چپ محور مقاومتی»، بر انقلاب و ارزش‌های انقلابی است؛ همان پدیده‌ای که حتی موجب می‌شود برخی از خود «پنجاه و هفتی‌ها» از یادآوری و دفاع از انقلاب و قیام ۵۷ راضی نباشند، چراکه - به حق - نمی‌خواهند در کنار و در صف و جبهه‌ی رژیم اسلامی و پروپاگاندای آن قرار گیرند و به همان چوب رانده شوند. اما مسئله فقط مصادره‌ی انقلاب و جنبشی معین نیست، بلکه تغییری است که در ارزیابی و بار معنایی و سیاسی واژه‌ها صورت می‌گیرد. وقتی در میان دانشجویان دانشگاه‌ها و در مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی تعدادی - حتی گیریم بسیار انگشت‌شمار - شعار «جاوید شاه» می‌دهند، تغییری گفتمانی/ارزش‌گذارانه صورت گرفته است که بی‌گمان هشداردهنده و نگران‌کننده است.

ما به مناسبت‌های گوناگون و بارها یادآور شده‌ایم که واقعیت مشخص، به‌عنوان نقطه‌ی عزیمت واکاوی و عمل، فقط مجموعه‌ای از امور واقع نیست، بلکه دربردارنده‌ی انتزاعات پیکریافته (ایدئولوژی)ها، گرایش‌های بالقوه‌ی بالنده و نیز گرایش‌های قهقرایی و مبارزه‌ی طبقاتی بر سر غالب‌شدن ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌ها نیز هست. مبارزه‌ی جاری دانشجویان علیه رژیم و به‌ویژه مبارزه‌ی دانشجویان انقلابی و آن‌هایی که خواهان جامعه‌ای رها از سلطه و استثمارند، نشان‌گر شکست سکوت و گشایش افقی در شرایط شکست و سوگ و نومیدی است. اما مهم‌تر از هر چیز دیگر، بیان‌کننده‌ی این حقیقت‌رهایی‌بخش است که حتی در شرایط خسونت‌آمیزترین سرکوب‌ها، جنبش‌هایی امکان عرض اندام دارند که از پایگاه اجتماعی شرکت‌کنندگان‌شان عزیمت می‌کنند و در این پایگاه ریشه دارند. دانشجویان در دانشگاه‌ها، دانش‌آموزان و معلمان در مدارس و نهادهای آموزشی، و کارگران در کارگاه‌های کوچک و بزرگ.